

شاخص - دفتر دوم

ولایت فقیه و عیار ولایتمداری

نگرشی تطبیقی به موضوع ولایتمداری در
کلام امام و رهبری با جریانات موجود در کشور



تهیه شده از بسیج دانشجویی
دانشگاه صنعتی شریف

وایت فقیه و عیار ولایت‌مداری

نگرشی تطبیقی به موضوع ولایت‌مداری در
کلام امام و رهبری با جریانات موجود در کشور

مجله
فقه و حقوق

۳	مقدمه
۵	ولایت و فقاہت
۵	۱-۲ معنای ولایت
۷	۲-۲ معنای فقاہت و فقیہ
۸	۲-۳ ولایت فقیہ
۱۰	جایگاه ولی فقیہ در نظام اسلامی
۱۳	۱-۳ حدود اختیارات ولی فقیہ
۱۶	۲-۳ مسئله ولایت مطلقه فقیہ
۱۸	ولایتمداری
۱۸	۱-۴ ضرورت ولایتمداری
۱۸	۲-۴ معنای اصیل ولایتمداری
۲۰	۳-۴ ولایتمداری عام
۲۱	۴-۴ حاکمیت دوگانه، آفت عدم ولایتمداری
۲۳	تحلیل نگاههای موجود به ولایت فقیہ و ولایتمداری

«قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. و اینها از ولایت رسول الله هم می ترسند! شما بدانید که اگر امام زمان - سلام الله علیه - حالا بیاید، باز این قلمها مخالفاند با او. و آنها هم بدانند که قلمهای آنها نمی تواند مسیر ملت ما را منحرف کند.»^۱

امام خمینی (ره)

۱- مقدمه

در هر دوره از انتخابات ریاست جمهوری ایران متناسب با فضای کشور و جامعه مباحث و موضوعاتی رونق پیدا می کند و غالباً کاندیدایی پیروز انتخابات می شود که موضوعات و مشکلات واقعی روز کشور را درست درک کرده و حداقل آن مسائل را در شعارها و برنامه های تبلیغاتی خود لحاظ کرده باشد. به طور مثال در سال ۸۴ شعار عدالت و خودباوری که پس از سالها مطالبه رهبری و سپس جنبش دانشجویی و تعلیق های مربوط به انرژی هسته ای به مسئله روز کشور و مردم تبدیل شده بود، توانست در انتخابات گفتمان غالب و پیروز شود. حال پس از حضور تقریباً یک دهه ای اصولگرایان در عرصه حاکمیت در مجلس و دولت یکی از گفتمان ها و مباحث داغ روز در کشور موضوع ولایتمداری و ویژگی ها و حدود آن است. موضوعی که پس از گذشت دوران غبار آلود فتنه ۸۸، اکنون به عنوان محک رفتار مسئولین قرار گرفته و اکنون کمتر کسی هست که حداقل به لسان خود را ولایتمدار نداند و با این حال در عرصه سیاست حضور جدی داشته باشد. در حالی که در همان انتخابات سال ۸۴ رئیس ستاد یکی از کاندیداها در نطق خود حداقلی ترین شئون ولایتمداری که همان اطاعت حکم حکومتی است را زیر سوال برده و علناً اعلام می کند که همه می دانند که آن را قبول نداریم و با این وجود تأیید صلاحیت گرفتیم!

در این نوشتار سعی داریم که در دو بخش به این مسئله بپردازیم. در ابتدا با استفاده از بیانات حضرت امام و رهبری به تبیین مفاهیمی چون ولایت، فقاقت و جایگاه ولی فقیه و تعریف آن بپردازیم. و در بخش دوم طیف نگاههای موجود افراد و جریانات در باب ولایت فقیه و ولایتمداری را مورد بررسی قرار دهیم. البته در تدوین این نوشتار با دو مسئله جدی مواجه بودیم:

۱ - بنای ما در بخش اول این بود که فقط از بیانات امام و رهبری استفاده کنیم، چون بیانات آنها را نقشه راه و حجت شرعی می دانیم، اما این دو بزرگوار به دلیل

جایگاه شخصی خود غالباً وارد در مسئله ولایتمداری به طور خاص نشده و غالباً به موضوعاتی مانند ضرورت ولایت فقیه، نقش ولی فقیه و حدود ولایت فقیه پرداخته اند. و این خود شاید نشانه ای باشد که تبیین مسئله ولایتمداری را امری بر دوش امت تلقی کرده و نخواسته اند، خود ورود مستقیم به این موضوع داشته باشند که این امر پیچیدگی مسئله را بالا برده است.

۲ - در بخش دوم هم با دو مسئله مواجه بودیم. اول این که به دلیل فضای جامعه خیلی از جریانات و گروه ها دیدگاه واقعی و صریح خود را بیان نمی کنند و یا سعی دارند زیاد وارد این مسئله نشده و درباره آن صحبت نکنند. دوم این که تفاوت و گستره نظرات در این موضوع آن قدر زیاد و وسیع است که عملاً نمی توان به طور قطع نظری را پذیرفت و نقش محک صد در صدی برای آن قائل شد.

لذا ما سعی می کنیم محدوده برتر و تعاریف نزدیک تر از این موضوع را تا حدودی تبیین کرده و آن را به عنوان معیاری برای انتخاب اصلح در انتخابات پیش رو معرفی نماییم. امید که راهگشا باشد، ان شاء الله...

۲ - ولایت و فقاہت

برای شناخت بهتر ولایت فقیہ باید در معنای تک تک کلمات آن دقیق شد، زیرا جعل این عنوان امری صوری نبوده بلکه مفاهیمی همچون ولایت و فقاہت و نیز ولایت فقیہ، مفاهیمی ریشه دار در اسلام و فرهنگ واژگان تشیع است که تاریخ تشیع در طی دوران خود به آنها اتکا کرده و پیش رفته است و شاید بتوان گفت محوریت شیعه نیز حول همین موضوعات شکل گرفته است. همان طور که امام خمینی و مقام معظم رهبری به این مسئله تصریح داشته و می فرمایند:

«اینطور ولایت فقیہ از روز اول تا حالا بوده. زمان رسول الله تا حالا بوده.»^۲

«همهٔ علما و فقہای بزرگ گذشته، چیزی به نام ولایت فقیہ یا حاکمیت شرع را می شناختند و بر آن اتفاق نظر داشتند.»^۳

فلذا درک درست و دقیق معنای این واژگان امری ضروری برای فهم دقیق ولایت فقیہ به نظر می رسد.

۱-۲ - معنای ولایت

ولایت جزء کلماتی است که مظلوم شهرتش واقع شده و کمتر به صورت مبسوط و دینی به آن پرداخته شده است. اما درک صحیح مفهوم آن، به فهم کاربردی آن در عمل کمک به سزایی خواهد کرد. در بیان معنای ولایت این سخنان مقام معظم رهبری راهگشاست:

«اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده می شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی ولایت می گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر.^۴ در اصطلاح اولی قرآنی، ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم بر می دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته اند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه های دیگر و از قطب های دیگر و قسمت های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند، چرا؟ برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می گویند ولایت...»

۲ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۳۵۴ - سخنرانی در جمع پاسداران بابل - ۱۳۵۸/۸/۳

۳ بیانات مقام معظم رهبری - ۱۳۶۵/۱۱/۲۲

۴ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۷۶/۲/۶

... اگر ولایت نداشته باشند، اگر به هم پیوسته صد در صد نباشند، میان آنها اختلاف به وجود بیاید، از برداشتن بار امانتی که بر دوش آنهاست عاجز خواهند ماند. نمی توانند این بار را به سرمنزل برسانند. البته بعدها که جامعه اسلامی به یک امت عظیمی تبدیل می شود، باز هم ولایت لازم است.^۵

البته همواره یک برداشت غلط از معنا و مفهوم ولایت از صدر اسلام تا کنون وجود داشته است، مفهومی که موجب ساده انگاری و انحراف از خط ولایت شده است، مقام معظم رهبری در ادامه همان بحث قبل می افزاید:

«ولایت شیعیان با هم معلوم شد؛ ولایت ولی خدا یعنی چه؟ ... اینکه من و شما امروز باید ولایت ائمه را داشته باشیم، یعنی چه؟ یک عده ای خیال می کنند ولایت ائمه، یعنی فقط ائمه را دوست بداریم؛ و چقدر اشتباه می کنند. فقط دوست داشتن نیست، والا مگر در عالم اسلامی کسی پیدا می شود که ائمه معصومین خاندان پیغمبر را دوست نداشته باشد؟ ... یک عده ای خوششان می آید سر خودشان را کلاه بگذارند. خیال می کنند ولایت ائمه را دارند واقعاً، به صرف اینکه محبت دارند به ائمه، به صرف اینکه اعتقاد دارند به ائمه، خیال می کنند ولایت یعنی همین. این نیست ولایت، از این بالاتر است.»^۶

از این جملات می توان به وضوح برداشت کرد اعتقاد و محبت و امثال اینها تنها فرع و نتیجه ولایت خواهد بود و اصل ولایت چیز بالاتری است. برای دانستن حقیقت ولایت - که باید واقعه غدیر را زمان آغاز بالندگی آن دانست - این جمله امام راحل عظیم الشان راهگشاست که: «ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی.»^۷

و به عنوان کلام آخر در این بخش می توان به بخشی از سخنان رهبری در زیر اشاره کرد:

«بعد دیگر در قضیه و حدیث غدیر، همین مسأله‌ی ولایت است؛ یعنی تعبیر از حکومت به ولایت؛ «من کنت مولاة فهذا علیّ مولاة». آن وقتی که پیامبر(ص) در مقام تعیین حق حاکمیت برای یک شخص است، تعبیر مولا را برای او به کار می برد و ولایت او را به ولایت خود مقتدرن می کند. خود این مفهومی که در ولایت هست، بسیار حایز اهمیت است. یعنی اسلام، منهای همین مفهوم ولایت - که یک مفهوم مردمی و متوجه به جهت حقوق مردم و رعایت آنها و حفظ جانب انسانهاست - هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی پذیرد و هیچ عنوان دیگری را در باب حکومت قایل نیست.»^۸

۵ سخنرانی آیت الله خامنه ای در جلسات مسجد امام حسن مجتبی - ۱۳۵۳/۷/۱۹

۶ همان

۷ صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۱۱۳ - سخنرانی در جمع مسئولان نظام به مناسبت عید غدیر - ۱۳۶۵/۶/۲

۸ سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید

سعید غدیر - ۱۳۷۰/۰۴/۱۰

«رسالت که منصب اولی پیغمبران است، آنها را برای اداره جامعه مهیا می کند؛ یعنی منصب اداره جامعه، منتها به شکل امامت، به شکل ولایت. یعنی پیوند عمیق و جوشیدگی میان مردم و میان رهبر... امامت و رهبری جامعه، تعیین کننده ترین فصل زندگی آن جامعه است.»^۹

از اینجا علاوه بر معنای ولایت، تا حدودی نیز مفهوم کلی ولایتمداری مشخص می شود، یعنی شخصی را ولایتمدار واقعی می توان دانست که این عمق پیوند اعتقادی، عاطفی، عملی در او موج بزند. از مفهوم جوشیدگی نیز می توان این را فهمید که مرتبه بالای ولایتمداری این است که فرد ذوب در ولی باشد، همراه او بجوشد و جلو برود. البته به موضوع ولایتمداری در ادامه بیشتر پرداخته خواهد شد.

۲-۲- معنای فقاقت و فقیه

حال که معنای ولایت مشخص شد، به عنصر دیگری که در فهم مفهوم ولایت فقیه به آن نیازمندیم که همان فقاقت است، می پردازیم. مقام معظم رهبری در نخس تین سخنرانی های خود پس از آغاز رهبری خود به تبیین معنا و مفهوم فقاقت به عنوان عنصر قطعی بنای شامخ نظام اسلامی می پردازند:

«ما بحث آینده ی بلندمدت نظام اسلامی را می کنیم. شما در ذهنتان چهل سال بعد را تصویر کنید و ببینید که جمهوری اسلامی در آن سالها چگونه بر تمام دنیای ظلمانی مادی آن روز پرتو خواهد افکند؛ «الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها». دل مؤمن، به کمتر از این پیشرفت قانع نیست؛ «من ساوی یوماه فهو مغبون». امسالمان با سال گذشته نمی تواند مثل هم باشد؛ باید جلوتر رفته باشیم. پس شما چهل سال دیگر را در نظر بگیرید و ببینید جمهوری اسلامی چه هویت درخشانی ایجاد کرده و چه خیمه ی عظیمی بر فراز فکر و ذهن بنی آدم در سرتاسر جهان زده است. قاعده یی که ما از آن صحبت می کنیم، قاعده ی بنای محکم و استواری است و سه عنصر قطعی در وجود و ذات خودش لازم دارد، که البته هریک از آن سه عنصر بر اموری متوقف است و بر او نیز اموری مترتب می باشد:

اولین عنصر، فقه است. فقاقت را به همان معنای پیچیده و ممتازی که امام (ره) برای ما معنا می کردند و بخصوص در بیانات دو، سه سال اخیرشان بر آن تأکید داشتند، معنا می کنیم؛ یعنی ترکیبی از متد علمی و دقیق فقاقتی و به تعبیر امام (ره): فقه جواهری. فقه صاحب جواهر، به معنای دقت و اتقان کامل در قواعد فقهی و استنتاج منظم فروع از همان قواعدی است که در فقه و اصول مشخص شده است. این فقاقت، دو رکن دارد،

که رکن اول آن، اصول معتدل و قوی و آگاه به همه‌ی جوانب استنباط است، و رکن دوم، تطور فقه می‌باشد و همان چیزی است که امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه می‌فرمودند و تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استفهامها و سؤالیهای زمانه را بشناسد. سؤال، نصف جواب است. تا شما سؤال زمان را ندانید، ممکن نیست بتوانید در فقه برای آن جوابی پیدا کنید. بنابراین، فهم سؤال و ترتیب جواب مناسب برای آن، مهم است...»^{۱۰}

از اینجا معنای فقاقت و جایگاه رفیع آن در افق بلندمدت نظام اسلامی مشخص می‌شود. و همین طور ایشان در این سخنان نقش فقیه را در راهبری جامعه ترسیم می‌کنند. و این که چگونه فقاقت یک عنصر لازم برای ولایت است. اکنون که با دو مفهوم ولایت و فقاقت آشنا شدیم، وارد مسأله ولایت فقیه می‌شویم و تعریف و جایگاه آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۳ - ولایت فقیه

معنای ولایت فقیه بعد از بیانات بالا به خوبی مشخص می‌شود. یعنی ولایت با آن ظرافتهایی که در بالا بیان شد به چه کسی اختصاص می‌یابد؟ به فقیه‌ی که شرایطش نیز گفته شد. برای روشن تر شدن مطلب به این سخنان مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم:

«مطلبی که به صورت اصولی باید مورد توجه باشد، این است که ولایت فقیه، یعنی حکومت آن آگاه به دین، حکومت و تسلط آن کسی که دین را می‌شناسد و دارای عدالت نیز هست؛ طبق آن شرایطی که در قانون اساسی برای فقیه رهبر انقلاب و فقیه اداره کننده شئون جامعه، معین شده است. مدیر و مدبر و دارای این شرایط بودن، در مرتبه بعد است...»

... آنچه به نظر بنده می‌رسد، این است که ما برای این که ولایت فقیه را - یعنی حکومت فقیه در جامعه اسلامی را - ثابت بکنیم، احتیاج به دلیل نقلی نداریم؛ اگر چه ادله نقلیه - یعنی قرآن و حدیث - هم بر حکومت فقها و علمای الهی، صادق و شاهد و دلیل است؛ اما اگر هیچ دلیل نقلی هم ما برای حکومت دین‌شناسان در جامعه اسلامی نداشتیم، عقل و اعتبار عقلی دلالت می‌کند و کفایت می‌کند بر این که ما بدانیم برای اجرای احکام الهی در جامعه کسانی می‌توانند کفایت و لیاقت لازم را داشته باشند که دارای این صفات باشند؛ یعنی دین را بشناسند.

اگر طرف صحبت ما آن کسانی باشند که اساساً حکومت دین را قبول ندارند، اجرای احکام

۱۰ سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب، فضلا و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم و

الهی را در میان انسان‌ها به جد نمی‌گیرند و قبول نمی‌کنند، البته محتاج استدلال دیگری خواهیم بود. اما آن کسی که می‌پذیرد باید احکام الهی و قوانین اسلامی در جامعه پیاده بشود و این را لازمه اعتقاد به خدا و به اسلام می‌داند، در برابر کسی که چنین زمینه اعتقادی را دارد، ما محتاج استدلال برای ولایت فقیه نیستیم که ثابت کنیم که در روایت یا در قرآن چنین گفته شده است. زیرا که جامعه‌ای که با قوانین اسلامی باید اداره بشود، اداره کننده جامعه، باید این قوانین را بداند.»^{۱۱}

مشخص شد که در منظومه عقلی اسلام ولایت فقیه (یا به تعبیر دیگر حکومت او) بر جامعه اسلامی امری واضح و ضروری است. اما امری که بیشتر مورد اختلاف و چالش چه در بین علما و فقها و چه در بین جریانات سیاسی معتقد به نظام اسلامی قرار گرفته است، جایگاه و حدود اختیارات ولی فقیه است که به آن خواهیم پرداخت.

۳- جایگاه ولی فقیه در نظام اسلامی

«اصل ۵ - در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»^{۱۲}

«اصل ۵۷ - قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»^{۱۳}

مسأله جایگاه ولی فقیه با آن که به فراوانی در سخنان امام راحل و مقام معظم رهبری به چشم می‌خورد اما همچنان جزء موضوعات مظلوم و محل اختلاف در جامعه است. از این رو به طور مبسوط به بررسی این مسئله در بیانات ایشان می‌پردازیم. امام خمینی (ره) در بحبوحه نزاعها بر سر مسئله و اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی و به تبع آن در جامعه به بیان جایگاه ولایت فقیه پرداخته و می‌فرمایند:

«ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود. نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور، که نبادا یک پای خطایی بردارد. نظارت کند بر نخست وزیر که نبادا یک کار خطایی بکند. نظارت کند بر همه دستگاهها، بر ارتش، که نبادا یک کار خلافی بکند. جلو دیکتاتوری را ما می‌خواهیم بگیریم، نمی‌خواهیم دیکتاتوری باشد، می‌خواهیم ضد دیکتاتوری باشد. ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است؛ نه دیکتاتوری.»^{۱۴}

«من به همه ملت، به همه قوای انتظامی، اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی، و نترسند از ولایت فقیه. ولایت فقیه آنطور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده‌اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند؛ دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد، کاری که برخلاف مصالح مملکت است انجام نمی‌دهد، کارهایی که بخواهد دولت یا رئیس جمهور یا کس دیگری برخلاف مسیر ملت و برخلاف مصالح کشور انجام دهد، فقیه کنترل می‌کند، جلوگیری می‌کند. شما از اسلام نترسید، از فقیه نترسید؛ از ولایت فقیه نترسید. شما هم مسیر همین ملت را طی کنید و با ملت باشید، حساب خودتان را از ملت جدا نکنید...»^{۱۵}

یکی از زمانهای دیگری نیز که مسئله جایگاه و حدود ولایت فقیه در فضای جامعه به اوج می‌رسد، در سال ۶۶ و در اثنای نامه نگاریهای بین امام و مقام معظم رهبری است که

۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱۳ همان

۱۴ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۳۱۱ - سخنرانی در جمع مردم و عشایر - ۱۳۵۸/۷/۳۰

۱۵ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۵۸ - سخنرانی در جمع پرسنل نیروی هوایی - ۱۳۵۸/۶/۲۸

پس از یک سوء برداشت از سخنان آیت الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) در خطبه های نماز جمعه آن زمان پیش می آید. مقام معظم رهبری پس از نامه پایانی امام که حاوی تعریفات بسیاری از ایشان است در خطبه های بعدی نماز جمعه به طور مسوط به تبیین این مسئله می پردازند که ما نیز با توجه به اهمیت بحث مشروح قسمتهای اصلی آن را در زیر می آوریم:

«کار ولی فقیه عبارت است از اداره جامعه بر مبنای اسلام. اما آنجایی که مصالح اسلامی و اجتماعی را ولی فقیه تشخیص می دهد و بر طبق مصلحت، یک دستوری صادر می کند، آن دستور حکم الله است. آن دستور یک دستور شرعی است. ولی فقیه چه با اتکا به دلیل عقلی قطعی و چه با اتکا به ادله شرعی یک مصلحتی را برای جامعه تشخیص می دهد و آن مصلحت را اعمال می کند و آن حکم الله می شود و برای همه مردم این حکم واجب الاطاعه است و معنای این جمله ای هم که در بیانات بزرگان تکرار شد که حکومت از احکام اولیه است، همین است. اصل حکومت از احکام اولیه است و احکام حاکم اسلامی هم حکم اولیه است یعنی حکم ثانوی به معنای اینکه تابع ضرورتها باشند، نیست. البته در مواردی هم می تواند حکم به حکم ثانوی بکند. حکم ثانوی هم، حکم شرعی است و فرقی نمی کند. اما آنچه را که ولی فقیه در جامعه اسلامی به عنوان قانونی وضع و یا اجرا می کند، احکام ولی فقیه، احکام اولی است و مثل احکام الله است. لذا شما در جمهوری اسلامی این را از اول شنیدید که مقررات جمهوری اسلامی، مقررات اسلامی و واجب الاطاعه است. آنچه که امروز در جامعه اسلامی به همین شکلی که در دستگاه قانون گذاری مملکت اجرا می کند و قانون می گذارد و دستگاه اجرا کننده مملکت آن را اجرا می کند و مشاهده می شود، همه آن احکام حکومتی ولی فقیه است. مالیاتی که امروز طبق قانون وضع می شود، مقررات صادرات و وارداتی که طبق قانون وضع می شود و تمام قوانینی که در مجلس شورای اسلامی می گذرد و همه آنچه که در حوزه اختیارات دولت می باشد و دولت آن را وضع و اجرا می کند و همه آنچه که در حوزه دستگاه قضایی می باشد و دستگاه قضایی آنها را وضع و یا اجرا می کند، همه اینها مظاهر حاکمیت ولایت فقیه است. این در حقیقت به خاطر مشروعیت ولایت است که این همه مشروعیت پیدا می کند.

در جامعه اسلامی، تمام دستگاهها، چه دستگاه های قانونگذار، چه دستگاه های اجرا کننده، اعم از قوه اجرائیه و قوه قضاییه، مشروعیتشان بخاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است والا به خودی خود حتی مجلس قانونگذاری هم حق قانونگذاری ندارد. مجلس شورای اسلامی که قانون وضع می کند، معنای قانون وضع کردن چیستی معنای قانون وضع کردن این است که محدودیت هایی را در زندگی مردم بر طبق یک مصالحی ایجاد می کنند. خوب، یک چنین کاری بنا بر مبنای فقهی اسلامی و بنابر اصل ولایت فقیه

برای هیچکس جایز نیست و از هیچکس مشروع نیست مگر ولی فقیه. یعنی در حقیقت قانونگذاری هم اعتبارش به اتکاء به ولایت فقیه است. قوه مجریه هم اعتبارش به اتکاء و امضا و تنفیذ ولی فقیه است که اگر ولی فقیه اجازه ندهد و تنفیذ را امضا نکند، تمام این دستگاه‌هایی که در مملکت مشغول کار هستند چه قانونگذاری، چه اجرائیات، کارهایشان بدون دلیل و حق است و واجب‌الاطاعه و الزامی نیست، به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است که همه اینها مشروعیت پیدا می‌کنند. در حقیقت ولایت فقیه مثل روحی در کالبد نظام است. بالاتر از این من بگویم، قانون اساسی در جمهوری اسلامی که ملاک و معیار و چهارچوب قوانین است، اعتبارش به خاطر قبول و تأیید ولی فقیه می‌باشد والا خبرگان پنجاه نفر، شصت نفر، صد نفر از هر قشری، چه حقی دارند که دور هم بنشینند و برای مردم مملکت و مردم جامعه قانون اساسی وضع کنند.

اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا کنند و برای همه مردم این قانون را لازم‌الاجرا بکنند. آن کسی که حق دارد که قانون اساسی را برای جامعه قرار بدهد، او ولی فقیه است. او همان امام اسلامی است و دستگاهی است که حاکمیت الهی را از طریق وراثت پیغمبر و وراثت ائمه معصومین در اختیار دارد. او چون به خبرگان دستور داد که بنشینند قانون اساسی بنویسند و او چون قانون اساسی را امضا کرد، قانون اساسی، قانون شد. حتی اصل نظام جمهوری اسلامی مشروعیتش به عنوان یک حکم از طرف ولی فقیه است. این ولی فقیه است که نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک نظام برای جامعه اسلامی به وجود می‌آورد و لازم‌الاتباع می‌کند و مخالفت با این نظام حرام و جزو گناهان کبیره می‌شود و مبارزه با مخالفان این نظام واجب می‌شود.

البته در این باره که ولی فقیه به چه اعتباری و از کجا یک چنین اختیار وسیعی را دارد، در این باره هم خوشبختانه در همین چند روز بحث‌های خوبی شد که در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است. ولایت و حاکمیت دین خداست. ولایت و حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌ها است و نه ولایت و حاکمیت یک شخص. یعنی خود ولی فقیه، هم به عنوان یک شخص موظف است که از آنچه که حکم ولی فقیه است، ولایت و تبعیت کند. بر همه و حتی خود ولی فقیه احکام ولی فقیه واجب‌الاتباع است. یک چنین گستره وسیع و عظیمی را دامنه ولایت فقیه داراست که منتهی به ولایت خدا هم می‌شود. یعنی چون ریشه ولایت فقیه، ولایت الهی و ریشه آن ولایت پیغمبر است و همان چیزی است که از پیغمبر به اوصیای معصومش و از اوصیای معصومین به علما و فقهای امت، آن کسانی که دارای این شرایط هستند، منتقل شده. لذاست که دارای یک چنین سعه اختیاراتی است. این معنای ولایت فقیه در جامعه اسلامی

این سخنان در بیان جایگاه ولایت فقیه، مقدمه ای برای ورود به بحث حدود اختیارات ولی فقیه شد که در ادامه به آن می پردازیم.

۳-۱ - حدود اختیارات ولی فقیه

«اصل ۱۱۰ - وظایف و اختیارات رهبر: تعیین سیاستها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام. فرمان همه پرسی. فرماندهی کل نیروهای مسلح. اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای. نصب و عزل و قبول استعفا: فقهای شورای نگهبان، عالیترین مقام قوه قضاییه، رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، رییس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد. عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم. عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه. رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.»^{۱۷}

مسئله حدود اختیارات ولی نیز جزء مسائل چالشی در این حوزه می باشد، امام خمینی (ره) با درک این مسئله این چنین حدود کلی را مشخص می سازد:

«اسلام دین قانون است. پیغمبر هم خلاف قانون نمی توانست بکند، نمی کرد هم، البته نمی توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می گوید که اگر یک حرف خلاف بزنی، رگ و تینت را قطع می کنم. حکم قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه، و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می کنند. مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون اند. فقیه ناظر بر این است که اینها اجرای قانون بکنند؛ خلاف نکنند؛ نه اینکه می خواهد خودش یک حکومتی بکند، بلکه می خواهد نگذارد این حکومتهایی که اگر چند روز بر آنها بگذرد برمی

۱۶ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه - ۱۳۶۶/۱/۱۲

۱۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گردند به طاغوتی و دیکتاتوری، می‌خواهد نگذارد بشود.»^{۱۸}

مقام معظم رهبری نیز در ادامه بحث قبلی در خطبه هفتمه های بعد نماز جمعه در هفتم اسفند سال ۶۶ به تشریح حدود اختیارات ولی فقیه پرداخته و آن را چنین بیان می‌کند: «حدود این ولایت و حکومت که فقیه دارد تا کجاست آیا در برخی از مسائل زندگی است یا در همه آنها است. عرض کردم که ولایت فقیه در حقیقت ولایت یک شخص نیست. بلکه این شخص مظهر فقه اسلامی است. ولایت فقیه به معنای ولایت فقه است.

بطور اجمال اگر بخواهیم پاسخ بدهیم، این حدود ولایت و حکومت فقیه همان حدود فقه است، تا هر جای زندگی بشر که فقه اسلامی یعنی احکام الهی گسترده است، ولایت و حاکمیت فقیه هم تا همانجا گسترده است و چون می‌دانیم که فقه اسلامی هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی بیرون نمی‌داند و همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فردی و اجتماعی، مشمول حکم الهی است، پس حاکمیت ولی فقیه هم شامل همه امور فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی و همه چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است.

فقه اسلامی دارای احکامی است که از لحاظ اهمیت یکسان نیستند. فقه اسلامی، گستره وسیعی دارد که شاید هزاران موضوع و صدها عنوان مهم در آن است و بعضی بر بعضی دیگر ترجیح دارند. یعنی اگر در جایی دو حکم شرعی لازم باشد که با هم قابل جمع هم نباشد و نتوان به هر دو حکم شرعی عمل کرد، یکی از آن دو حکم را قهراً باید بر دیگری ترجیح داد. کدام را ترجیح می‌دهیم آن حکمی را که اهمیت بیشتری دارد. حیاتی تر و فوری تر است. جهات گوناگونی در آن است که بر دیگری ترجیح دارد. مثلاً در میان احکام اسلامی یک حکمی وجود دارد که عبارت است از حرمت تسلیم جامعه اسلامی در مقابل دشمنان خارجی و عدم جواز تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی. این یک حکم فقه است و خارج از فقه نیست. حال اگر در جایی که تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی وجود دارد و مسلمانان بخواهند به این حکم اسلامی عمل کنند چه کار باید بکنند چگونه بایستی عمل کنند باید مجاهدت کنند، باید جان و مال بدهند باید بسیاری از مضیقه‌ها را برای خودشان قبول کنند. در خلال این وظایفی که باید انجام بدهند، ای بسا برخی از واجبات دیگر اسلامی تحت الشعاع قرار بگیرد و ممکن نباشد که آن واجبات را عمل بکنیم. مثلاً حفظ جان و حفظ مال و مالکیت دیگران که هر کدام یک واجب شرعی است. اما آنجایی که مسأله تسلط بیگانگان مطرح است و این واجب در میان است، آن واجبات دیگر تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و لازم است که ما این تکلیف شرعی را بر دیگر تکالیف ترجیح بدهیم.

یا آنجایی که حفظ نظام اسلامی اقتضا می‌کند که ما از برخی از تکالیف شرعی صرف نظر

کنیم. حفظ نظام اسلامی یکی از احکام فقه است. این که خارج از فقه اسلامی نیست. فقه، فقط طهارت، نجاست، احکام فردی و جزئی نیست. حفظ اسلام و حفظ نظام اسلامی یکی از واجبات فقهی و تکالیف شرعی است. در مواردی اگر ما بخواهیم نظام اسلامی را حفظ کنیم، شاید لازم شود یکی، دو تا، ده تا از واجباتی را که اهمیت کمتری دارد فدای این واجب کنیم. یا مثلاً حفظ رفاه عمومی در جامعه یا امنیت عمومی در جامعه که یک واجب شرعی و یکی از احکام فقهی است و جزء فقه است. شاید در جایی برای اینکه ما رفاه عمومی را در جامعه تأمین کنیم، احتیاج به این باشد که برخی از واجبات دیگر را زیر پای این واجب بگذاریم و فدای این واجب بکنیم. یا امنیت جامعه را اگر بخواهیم تأمین کنیم شاید لازم باشد گاهی یکی، دو و یا بیشتر از واجبات و احکام شرعی را قربانی این واجب بکنیم. چون این واجب مهمتر است. بنابراین می بینید که در میان احکام فقهی، همه یکسان نیستند ...

... احکام حکومتی از مجموعه فقه عظیم اسلامی بیرون نیست. این اشتباه است که ما خیال کنیم کسی با مطالعه رساله عملیه و توضیح المسائل خواهد توانست احکام گوناگون فقهی را و آن را که مهمتر است، بر آن که کمتر مهم است ترجیح بدهد. آن کسی که فقیه است و احکام اسلامی را می داند و مهم بودن و مهمتر بودن در میان احکام فقهی را تشخیص می دهد، او قادر است که ارزیابی کند و تشخیص دهد کدام یک مهمتر است. و این اختیار، مخصوص ولی فقیه است.^{۱۹}

طرح پایه ای و بنیادی این مسائل در آن زمان باعث شد که جامعه در این مسئله یک گام به پیش بگذارد. این شرایط باعث شد که در بازنگری قانون اساسی سال ۶۸ که در اواخر عمر پربرکت امام خمینی (ره) شروع و پس از رحلت ایشان به انجام رسید، شرط مرجعیت از شرایط ولی فقیه حذف و عبارت مطلقه به خواست امام (ره) اضافه و اختیارات وی گسترده تر شد که این ولایت مطلقه خود در چند سال بعد موجب خدشه و سوء استفاده هایی قرار گرفت.

۲-۳ - مسئله ولایت مطلقه فقیه

همان طور که بیان شد عبارت ولایت مطلقه باعث شد که عده ای سودجو در سالیان بعد آن را بهانه ای گرفته و دوباره القای دیکتاتوری را در دستور کار قرار دهند. اما مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود در جمع دانشجویان و سخنرانی دیگری در جمع اعضای مجلس خبرگان به توضیح این مسئله می پردازند:

«بعضیها خیال می کنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش

این است که رهبری مطلق العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن‌جایی که مسؤولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن‌وقت رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می‌نویسند که در این‌جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که بناگزر باید این‌کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهمّ کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است، و آلا رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند.»^{۲۰}

«البته دشمنان، «ولایت مطلقه» را به معنای «استبداد» گرفته‌اند؛ یعنی میل فقیه عادل به صورت دل‌بخواه. این معنا در دل خودش یک تناقض دارد: اگر عادل است، نمیتواند مستبد باشد؛ اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل میکند، پس عادل نیست. دشمنان، این را ملتفت نمیشوند و این معنا را نمی‌فهمند. این نیست مسئله‌ی «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست، بکند؛ یک وقت یک چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد، فوراً انجام دهد؛ قضیه این نیست. قضیه این است که یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که میتواند در آنجائی که لازم است، مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند.»^{۲۱}

حال که به‌طور کلی مسئله ولایت فقیه، جایگاه و حدود اختیاراتش در اندیشه امام خمینی (ره) و خلف صالح ایشان امام خامنه‌ای (مدّ ظلّه العالی) روشن شد؛ در ادامه به بررسی موضوع ولایتمداری در نظام اسلامی می‌پردازیم.

۲۰ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار استادان و دانشجویان قزوین - ۱۳۸۲/۹/۲۶

۲۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۱۳۹۰/۶/۱۷

۴ - ولایتمداری

همان طور که در مقدمه هم ذکر شد، مسئله ولایتمداری از آن جهت که حضرت امام و رهبری خود در جایگاه ولی بوده اند به طور مبسوط و مستقیم بدان نپرداخته اند، البته اندیشه و تفکر در مطالب مطرح شده قبلی در باب جایگاه و حدود ولایت مطلقه فقیه مخاطب را تا اندازه ای نسبت به مسئله ولایتمداری آگاه می کند. همچنین در سخنان مقام معظم رهبری پیش از تصدی مقام ولایت فقیه نیز نکات با ارزشی به چشم می خورد که تا حدودی این مسئله را روشن می سازد.

۴-۱ - ضرورت ولایتمداری

در بیان لزوم و ضرورت ولایتمداری می توان به این بخش از سخنان ایشان اشاره کرد:

«اگر یک جامعه و امتی بخواهد ولایت قرآنی داشته باشد، یعنی بخواهد تمام نیروهای داخلی اش در یک جهت به سوی یک هدف و در یک خط به راه بیفتند و بخواهد تمام نیروهای داخلی اش علیه قدرت های ضد اسلامی در خارج بسیج بشود. احتیاج دارد به یک نقطه قدرت متمرکز در متن جامعه اسلام، به یک نقطه ای احتیاج دارد که تمام نیروهای داخلی به آن نقطه پیوندند، همه از آن الهام بگیرند و همه از او حرف بشوند و حرف گوش کنند، و او تمام جوانب مصالح و مفسدات را بداند تا بتواند مثل یک دیده بان قوی و نیرومند، قوی دست و قوی چشم، هر کسی را در جبهه ی جنگ به کار مخصوص به خودش بگمارد. لازم است یک رهبری، فرماندهی و قدرت متمرکز در جامعه ی اسلامی وجود داشته باشد که این قدرت بداند از شما چه برمی آید، از من چه برمی آید، از انسان های دیگر چه بر می آید، تا به هر کسی آن کاری را که برای او لازم است، بگوید عمل بکن.»^{۲۲}

۴-۲ - معنای اصیل ولایتمداری

حضرت آیت الله خامنه ای در یکی از سخنان خود پیش از رهبری معنای کامل و حداکثری ولایتمداری را به این شکل بیان می دارد:

«ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روز افزون تر با ولی است. ولی را پیدا کن. ولی خدا را بشناس، آن کسی که او ولی حقیقی جامعه اسلامی است، او را مشخص کن، بعد از آنی که مشخص کردی، شخصاً از لحاظ فکر، از لحاظ

سخنرانی آیت الله خامنه ای در جلسات مسجد امام حسن مجتبی - ۱۳۵۳/۷/۲۰

عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، دنبالش راه بیفت، حرکت بکن. اگر تلاش تو، تلاش او و جهاد تو جهاد او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او، جبهه بندیهای تو جبهه بندیهای او باشد؛ تو دارای ولایتی. دو کلمه و آسان. فهمیدید که چه گفتیم؟ آدم دارای ولایت این است؛ ولی را بشناسد، فکر ولی را بداند، با ولی همفکر بشود، عمل ولی را بشناسد، با ولی هم عمل بشود، دنبال او راه بیفتد، خودش را فکراً و عملاً پیوسته با ولی کند، این با ولایت است.

کدام حاضرید دست بلند کنید بگویید من دارای ولایتیم، مرد و مردانه؟ و کدام حاضریم مرد و مردانه، اعتراف کنیم که ولایت کامل نداشتیم؟»^{۲۳}

یا در بیانی دیگر همین مطلب را بدین شکل بیان می کنند:

«اصل ولایت قرآنی ایجاب کرد، چه چیزی را؟ وجود امام را... پس ولایت یعنی چه؟ درست دقت کنند همه، بعد دیگر ولایت یعنی چه؟ یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام، در همه حال با آن قلب امت. ارتباط چه؟ ارتباط فکری و ارتباط عملی. یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش ها دنبال او بودن، و درست در افعال و رفتار و فعالیت ها و حرکت ها او را پیروی کردن.»^{۲۴}

شاید فکر کنید این صحبتها برای سالیان قبل از انقلاب است و وجهی در کاربرد آن برای اکنون نیست، اما در مورد خاص این صحبتها رهبری عنایت خاصی داشته اند به طوری که در جایی فرموده اند:

«بنده یک ماه رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمر سی جلسه ای داشتم. آن زمان به ضبط سخنرانی ها خیلی اهمیت داده نمی شد؛ اما استثنائاً همه این سی سخنرانی ضبط شده است. این سخنرانی ها منبع خوبی برای مچ گیری ماست! در آن سخنرانیها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الآن هم آنها را تأیید می کنم. اینها پایه های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگر چه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق شود. می گفتیم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه های فکری اش اینهاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.»^{۲۵}

حال که به دیدگاه اصیل رهبر انقلاب نسبت به ولایتمداری پرداختیم، مواضع ایشان را در جایگاه رهبری نیز بررسی می کنیم.

۲۳ سخنرانی آیت الله خامنه ای در جلسات مسجد امام حسن مجتبی - ۱۳۵۳/۷/۲۱

۲۴ سخنرانی آیت الله خامنه ای در جلسات مسجد امام حسن مجتبی - ۱۳۵۳/۷/۲۰

۲۵ بیانات مقام معظم رهبری - ۱۳۸۱/۴/۴، ارجاع به مقدمه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، مرکز صها

۳-۴ - ولایتمداری عام

نوع تدبیر ایشان برای جذب حداکثری و داخل کردن قشر عظیمی از مردم و نخبگان که انصافاً نمی توان آنها را ولایتمدار ندانست، مثال زدنی است. به عنوان نمونه در جواب استفتاء انجام شده از ایشان می فرمایند:

«سؤال: خواهشمند است در خصوص «التزام به ولایت فقیه» توضیح دهید؛ به عبارت دیگر چگونه باید عمل نماییم تا بدانیم که به جانشین بر حق آقا امام زمان (عج) اعتقاد و التزام کامل داریم؟»

جواب: ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید نشانگر التزام کامل به آن است.^{۲۶}

همچنین ایشان در یکی از دیدارهای دانشگاهی خود در پاسخ به پرسش یکی از دانشجویان این مطالب را بیان می دارند:

«به نظر من، همه‌ی گروهها حامی ولایتند. من در کشور، گروه قابل توجهی که ولایت را قبول نداشته باشد، نمی شناسم. همه ولایت را قبول دارند. حالا ممکن است بعضی مثلاً عشق و اخلاص بیشتری داشته باشند، بعضی کمتر داشته باشند. مثلاً ولایت ائمه علیهم السلام را همه قبول داریم؛ اما یک نفر هست که تا اسم امیرالمؤمنین علیه السلام می آید، چشمش پر از اشک می شود. او عشق بیشتری دارد؛ طبعاً ثواب بیشتری هم می برد. یکی هم هست که نه، حضرت را قبول دارد، امام می داند، مخلص هم هست، حاضر است در راه امیرالمؤمنین علیه السلام کشته هم بشود؛ اما این طور هم نیست که تا گفتند «السلام علیک یا امیرالمؤمنین»، چشمهایش پر از اشک شود. نمی شود گفت که شما چرا ولایت را قبول ندارید و چشمتان اشکی نشد!»^{۲۷}

این مطالب نشان از عمق دید ایشان نسبت به جامعه را دارد. ایشان نمی خواهند که دایره ولایتمداران را تنگ و محدود نمایند و البته ابداً هم نمی خواهند که خدشه ای در اصل ولایت و ولایتمداری وارد بشود. به طور مثال ایشان در پیامی به نمایندگان مجلس این مسئله را این طور بیان می کنند:

«دفاع غیورانه‌ی امام عزیز از مسأله‌ی ولایت و رهبری - که بی گمان تصدی رهبری به وسیله‌ی خود آن بزرگوار، کمترین تأثیری در آن نداشت - ناشی از درک و ایمان عمیق به

۲۶ استفتانات مقام معظم رهبری

۲۷ بیانات مقام معظم رهبری در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران - ۱۳۷۷/۰۲/۲۲

همین حقیقت بود و امروز این جانب به پیروی از آن بزرگوار، با همه‌ی وجود و توان از این اصل و لوازم آن دفاع خواهم کرد و به کمک الهی، به تکلیف خود در همه‌ی موارد عمل خواهم کرد. خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیه‌ی نظام اسلامی است و این جانب این را از هیچ کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد. البته امروز بحمدالله و توفیقه، کلیه‌ی آحاد و گروههای خط امام، ملتزم به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری می‌باشند و امید است که زمینه برای رمی افراد و گروهها به عدم التزام به آن، هرگز فراهم نگردد.»^{۲۸}

حال که فضای کلی بحث از میان منظومه‌ی فکری ایشان بیان شد در زیر به یکی از آفات عدم ولایتمداری که همان حاکمیت دوگانه می باشد می پردازیم.

۴-۴- حاکمیت دوگانه، آفت عدم ولایتمداری

یکی از مسائل و چالش هایی که می تواند به آبرو و جایگاه نظام اسلامی خدشه وارد کند، مسئله حاکمیت دوگانه هست که خط القای آن همواره از طرف دشمنان کشور و رسانه های وابسته به آنها پیگیری می شده است و در مواقع حساس داخلی کشور را مورد حمله عظیم خارجی قرار می داده است. برای نمونه در دوران اصلاحات این موضوع به یکی از موضوعات مورد تمایل رسانه های خارجی تبدیل شده بود که رهبری در چندین سخنرانی سعی در رفع و حل این مسئله داشته اند. به عنوان نمونه به این سخنرانی ایشان اشاره می کنیم:

«در کشور، اختلافات سیاسی و جناح‌بندی و دعوا و مبارزه هست- در دانشگاه و بیرون دانشگاه- دشمن هم به این اختلافات دامن می‌زند. همه‌ی این اختلافات طبیعی نیست؛ یک مقدار هم دامن زدن بیگانگان است. البته منافع اشخاص هم بی‌دخالت نیست؛ لیکن هدف دشمن بالاتر از این است؛ این نکته‌ی مهمی است. هدف دشمن فقط دامن زدن به اختلافات سیاسی در بین جناح‌های سیاسی نیست؛ ایجاد اختلاف و دوگانگی در رأس حاکمیت نظام و ایجاد شکاف هم هدف مهم اوست. یعنی در رأس نظام و در تصمیم‌گیری نظام، دو فکر متعارض وجود داشته باشد که سر هیچ مسأله‌ی نتوانند باهم کنار بیایند. روی این پروژه کار کرده‌اند؛ یک عده هم در داخل فشار آوردند که همین کار بشود. روی آقای خاتمی هم خیلی فشار آوردند، اما ایشان تدین و عقل به خرج داد و زیر بار نرفت. این‌ها می‌خواستند کاری کنند که در رأس نظام، بین رهبری، رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان دعوا و اختلاف باشد؛ دائم این تصمیم بگیرد، آن نقض کند. صریحاً هم

گفتند حاکمیت دوگانه، و در خیلی از جاها این را اعمال کردند.

چند سال قبل بنده مسأله‌ی مبارزه با فساد را مطرح کردم و آن نامه‌ی هشت‌ماده‌ی را نوشتم؛ اما از داخل مجلس شورای اسلامی - که باید مرکز مبارزه‌ی با فساد باشد - فریاد اعتراض به این شعار بلند شد؛ با این بهانه که مبارزه‌ی با فساد، سرمایه‌ها را از کشور فراری می‌دهد! درحالی‌که قضیه بعکس است. بنده همان وقت هم گفتم که اتفاقاً مبارزه‌ی با فساد، سرمایه‌گذار سالم را که قصد فسادانگیزی و سوءاستفاده ندارد، به کار تشویق می‌کند. اخیراً گزارشی از یک سازمان معتبر بین‌المللی خواندم که در باره‌ی همین مسائل کار می‌کند. این سازمان اعلام کرده که یکی از موانع اصلی سرمایه‌گذاری در بعضی از کشورها عبارت است از فساد اقتصادی. این‌ها می‌گفتند مبارزه‌ی با فساد جزو موانع سرمایه‌گذاری است؛ ببینید چقدر فاصله است! مبارزه‌ی با فساد مطرح می‌شود؛ به جای اینکه عناصر دست‌اندرکار استقبال کنند و در حد وظایف خود ایفای نقش کنند، بعکس عمل می‌کنند. این، یکی از گوشه‌های کوچک حاکمیت دوگانه است که این‌ها دنبال می‌کردند.^{۲۹}

اکنون که به ضرورت وجود ولایتمداری و آفت عدم آن اشاره شد، به تحلیلی مختصر از فضای موجود در کشور پیرامون این مسئله می‌پردازیم.

۵ - تحلیل نگاه‌های موجود به ولایت فقیه و ولایتمداری

مسئله‌ای که خوب است در اینجا بازگو کنیم دقت در معنای الزام و التزام عملی (که همانطور که در قبل اشاره شد مورد تأکید رهبری نیز هست) در فقه و اصول است. مسئله‌ی التزام عملی در مورد واجبات و محرمات مطرح می‌شود و فقها معتقدند، امری که کراهت شدید نیز داشته باشد تا وقتی که به مرحله‌ی الزام نرسیده، گناهی برای انجام آن مترتب نیست. ولی از طرف دیگر کمال ایمان را در انجام واجبات و اهتمام تمام به مستحبات و دوری از مکروهات و محرمات دانسته‌اند و همین منطبق در بحث ولایت فقیه به صورت یک درجه پایین‌تر حاکم هست. معیار عبارت است از آن گزاره‌ای که در آن نسبت الزامی باشد به عنوان حکم؛ حال یا به اثبات یا به نفی. هرکس که این حکم را تبعیت کند، ولایت مدار است و هرکس که این حکم را تبعیت نفی کند ولایت مدار نیست. این شاخص از ابتدای انقلاب بخصوص در نسل اول انقلاب حاکم بوده است.

برای بررسی و تحلیل مختصر نگاه‌های موجود نمی‌توان دسته‌بندی‌ها را به طور شفاف بیان کرد ولی می‌توان یک طیف را برای ولایتمداری در نظر گرفت که یک سر طیف را افرادی تشکیل می‌دهند که برای ولایت فقیه یک جایگاه صرفاً قانونی و اداری قائل شده و از این جنبه از احکام او تبعیت می‌کنند و سر دیگر طیف را افرادی تشکیل می‌دهند

که نه تنها ولی فقیه را امام خود دانسته سعی ایشان آن است که رهنمودها و رویکردها و منویات جامع ایشان را در زندگی خود و در عرصه اجتماع پیگیری و عملیاتی نمایند.

حال که دو سر طیف تا حدی بیان شد به ویژگی های چند محدوده و دسته کلی از این طیف بطور کلی می پردازیم:

دسته اول، همانطور که بیان شد صرفاً از نگاه قانونی و اداری تبعیت از رهبری را معقول دانسته و احترام ویژه ای برای جایگاه ولایت فقیه قائل نیستند و در نتیجه تلاشی نیز برای تطابق رویکرد با آن نیز ندارند. این افراد عموماً تمایل به کاهش اختیارات رهبری یا در تعبیری محترمانه تر افزایش قدرت رئیس جمهور دارند، ولی در احکام حکومتی تبعیت می کنند و این از مشخصه های ایشان است.

دسته دوم، نسبت به دسته اول جایگاه ولایت و مرجعیت را جایگاهی دینی و مذهبی دانسته و برای ولی احترامی از این جنس قائلند اما خیلی تلاشی برای قرار گرفتن در مسیر رهنمودهای ایشان نداشته و سعی می کنند تنها تذکرات ایشان را مدنظر قرار دهند. عموماً شاخصه این افراد این است که ما وظیفه خودمان را داریم و به فهم و وظیفه خود عمل می کنیم و در صورتی که رهبری تذکر یا حکمی دادند، آن را رعایت می کنند.

دسته سوم، علاوه بر نکات قبلی سعی در اجرای احکام و رهنمودهای ایشان دارند و بهترین فهم را در فضای کلی نظام اسلامی فهم ایشان می دانند. اما به لوازم کلی اجرا که آن را نیز همان ایشان ترسیم می کنند، پایبند نبوده و یا فهم عمیقی نسبت به چارچوبه ذهنی ایشان نمی توانند داشته باشند و به نوعی سطحی نگری در حوزه ولایتمداری دچار هستند. مشخصه عمومی این طیف تغییر رویکردها در مواقع مختلف بسته به نظرات روز رهبری است و همچنین تلاش زیاد برای کشف نظر رهبری در کوچکترین موضوعات می باشد.

دسته چهارم، مزیتشان این است که سعی در نگاه جامع به منویات رهبری داشته و به لوازم ولایتمداری معتقد بوده و خود را کاملاً در مسیر آن قرار می دهند، اولویت بندیهای رهبری را لحاظ کرده و رویکردهای ایشان را دنبال می کنند. عموماً مشخصه آنها این است که کم اشتباه ظاهر شده و ثبات در رویکرد داشته اند و یکی از کارکردهای آنها بسط ید برای رهبری در مواقع حساس و سرنوشت ساز می باشد.

مشخص است که این افراز، افراز کاملی نیست و لزوماً نیز به دسته و گروه خاصی انطباق کامل ندارد و سعی شده است که به اجمال تفاوت بخشهای مختلف طیف ولایتمداران بیان شود. البته پر واضح است افرادی که حداقل این التزام را ندارند و یا افرادی که

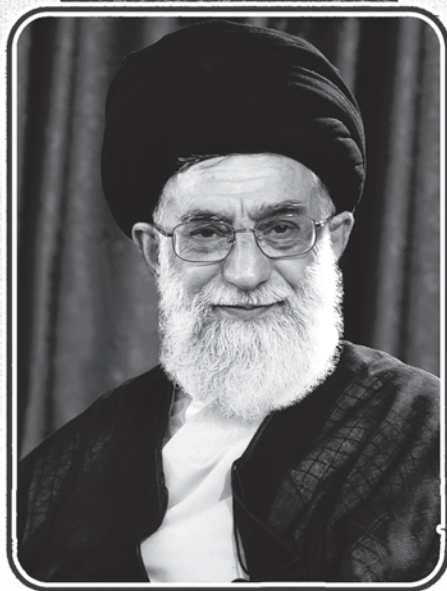
با بهانهٔ بسط ید برای رهبری و یا بهانه های دیگر اقدام به حرکاتی عمدی در تضاد با رویکردها و رهنمودهای آشکار ایشان می کنند از این دایره خارج هستند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که بیان پیشنهاد و یا انتقاد به طور خصوصی و نه در سطح رسانه و جامعه از طرف متخصصین در حوزهٔ تخصص خود از باب امر به معروف و نهی از منکر و یا به عنوان مشورت به امام مسلمین امری جایز و حتی سفارش شده از طرف دین و معصومین (علیهم السلام) است و همواره مورد استقبال امام راحل (ره) و رهبر عظیم الشان انقلاب قرار گرفته است و از مصداق بحث ما خارج است.

امید که این نوشتار توانسته باشد، تا حدی روشنی بخش برای شناخت یکی از معیارهای اساسی شناخت اصلح در انتخابات و سایر عرصه های کشور داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی

اردیبهشت ۱۳۹۲



«ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روز افزون تر با ولّی است. ولّی را پیدا کن . ولّی خدا را بشناس ، آن کسی که او ولّی حقّانی جامعه اسلامی است، او را مشخص کن، بعد از آنی که مشخص کردی، شخصاً از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، دنبالش راه بیفت، حرکت بکن. اگر تلاش تو، تلاش او و جهاد تو جهاد او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او، جبهه بندیهای تو جبهه بندیهای او باشد؛ تو دارای ولایتی. دو کلمه و آسان فهمیدید که چه گفتیم؟ آدم دارای ولایت این است؛ ولّی را بشناسد، فکر ولّی را بداند، با ولّی همفکر بشود، عمل ولّی را بشناسد، با ولّی هم عمل بشود، دنبال او راه بیفتد، خودش را فکراً و عملاً پیوسته با ولّی کند، این با ولایت است. کدام حاضرید دست بلند کنید بگویید من دارای ولایتیم، مرد و مردانه؟

و کدام حاضریم مرد و مردانه، اعتراف کنیم که ولایت کامل نداشتیم؟»

امام خامنه ای (مدّ ظلّه العالی)



پسج دانشجویی دانشگاه شریف

Eamil:bsut@chmail.ir

تلفن تماس: ۰۲۱۶۶۰۲۲۷۱۰